

نقد و تحلیل رأی شعبه ۲۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری در پروتو عدالت رویه‌ای در فرآیند دادرسی

محمدحسین نادری*

سید محمد مهدی غمامی**

وحید حیدری***

چکیده

رعایت فرآیند دادرسی از جهت شکلی و مراعات حقوقی که به لحاظ قانونی در فرآیند مزبور به طرفین دعوا اختصاص یافته است، از ارکان مهم تضمین عدالت رویه‌ای است. امری که عدم لحاظ آن، حتی با وجود اصدار حکم صحیح به لحاظ ماهوی، موجبات نقض و عدم وجاهت حقوقی رأی قضایی را فراهم می‌نماید. در مانحن فیه، هیئت تجدیدنظرخواهی انتظامی اعضای هیئت علمی دانشگاه شیراز، رأی به محکومیت تجدیدنظرخواه صادر نموده و شخص محکوم با دادخواهی از رأی صادره نزد شعب ۳۹ بدوی دیوان عدالت اداری، خواهان نقض رأی مشارالیه شده است. با تأیید حکم مرجع شبه قضایی یادشده، زمینه برای تجدیدنظرخواهی در شعبه ۲۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری فراهم گشته است. شعبه تجدیدنظر بنا بر عدم رعایت عدالت رویه‌ای و با استناد به تغایر فرآیندهای طی شده در پرونده با احکام مقرر در آئین‌نامه مربوطه، حکم به نقض رأی شعبه بدوی صادر نموده است.

واژگان کلیدی: عدالت رویه‌ای، شعب بدوی، تجدیدنظرخواهی، جهات شکلی

و ماهوی حکم، دیوان عدالت اداری

*. کارشناسی ارشد حقوق عمومی؛ معارف اسلامی و حقوق؛ دانشگاه امام صادق؛ تهران؛ ایران
hosein.n.93@gmail.com

ghamamy@isu.ac.ir

***. کارشناسی ارشد حقوق عمومی؛ معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق، تهران، ایران
abdali1995000000@gmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق

مقدمه

رعایت فرآیند دادرسی از جهت شکلی و مراعات حقوقی که به لحاظ قانونی در فرآیند مزبور به طرفین دعوا اختصاص یافته است، از ارکان مهم تضمین عدالت رویه‌ای است. امری که عدم لحاظ آن، حتی با وجود اصدار حکم صحیح به لحاظ ماهوی، موجبات نقض و عدم وجاهت حقوقی رأی قضایی را فراهم می‌نماید.

عدالت رویه‌ای بر دو اصل مهم استوار است: اصل اول، که از آن به قاعده بی‌طرفی تعبیر می‌شود، ترجمان این آموزه قدیمی است که هیچ‌کس نمی‌تواند در موردی که خود در آن ذی‌نفع است قاضی باشد. این اصل همچنین اقتضا می‌کند که یک نفر نتواند هم‌زمان با عنوان دادستان و قاضی عمل کند (تفکیک نهاد تعقیب (دادستانی) از نهاد قضاوت). (قاری سید فاطمی سید محمد، ۱۳۸۸: ص ۸۰ تا ۸۲)

اصل دوم عدالت رویه‌ای را می‌توان به حق متهم یا مدعی علیه بر ارائه دلایل خود و در حقیقت «حق شنیده شدن دعاوی و دلایل وی» بازگرداند. این اصل برپایه این آموزه قدیمی استوار است که «هیچ‌کس را نمی‌توان محکوم کرد مگر آنکه فرصت معقولی به وی داده شود تا دلایل و دعاوی خود را مطرح کند.» عدالت رویه‌ای (عدالت طبیعی) در حوزه مسایل قضائی پیامدها و لوازم مهمی دارد. لوازمی چون «اخطار قبلی به متهم یا مدعی علیه»، «فرصت ارائه نظرات و دلایل»، «امکان داشتن نماینده و وکیل». (قاری سید فاطمی، همان، ص ۷۷ تا ۸۱) اما آنچه که در این نوشتار و در پی نقد رأی مورد بررسی بدان بیشتر پرداخته شده، لوازمی همچون: «لزوم صدور رای مستند و مستدل»، الزام به «صدور رای مبتنی بر الزامات دادرسی منصفانه»، و «صلاحیت مرجع رسیدگی کننده» می‌باشد. در این رأی شعبه تجدیدنظر بنابر عدم رعایت عدالت رویه‌ای و با استناد به تغایر فرآیندهای طی شده در پرونده با احکام مقرر در آئین‌نامه مربوطه، حکم به نقض رأی شعبه بدوی صادر نموده است.

مشخصات رأی

تجدیدنظر خواه: آقای ...

تجدیدنظر خوانده: دانشگاه شیراز

تجدیدنظر خواسته: اعتراض به دادنامه شماره ۱۸۸۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۰۱ صادره از

شعبه ۳۹ بدوی دیوان عدالت اداری

شماره پرونده ۹۸۰۹۹۸۰۹۵۷۶۰۳۳۰۴

شماره دفتر کل دیوان: ۳۳۰۴

متن رأی شعبه بدوی دیوان

«بر اساس مندرجات اوراق پرونده ادله کافی جهت انتساب تخلف شاکی پرونده موجود بوده که با توجه به حساسیت و مخاطرات منصب مورد تصدی شاکی مجازات تعیین شده با فعل ارتكابی تناسب داشته و از سوی دیگر کلیه مسائل شکلی در فرآیند دادرسی به درستی رعایت شده است لذا خدشه‌ای بر رأی مورد اعتراض وارد نمی‌باشد لذا عمل اداره مطابق قوانین و مقررات و اصول حقوقی بوده و تضییع حقی نسبت به شاکی صورت نگرفته است. دوم: مدارک منضم به دادخواست جهت اثبات ادعای شاکی و استحقاق وی به پذیرش خواسته ایشان کفایت نمی‌کند. بنابراین به استناد مواد ۱۷ و ۶۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ضمن لغو اثر از دستور موقت صادر شده حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌شود. این رأی مبتنی بر صلاحیت ناشی از ماده ۱ قانون اخیرالذکر صادر شده و به موجب ماده ۶۵ همان قانون به درخواست هر یک از طرفین، وکیل یا قائم‌مقام و یا نماینده قانونی آن‌ها، قابل تجدید نظر خواهی در شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری می‌باشد.»

متن رأی شعبه تجدیدنظر دیوان

«با مذاقه در اوراق و محتوای پرونده، بر مبنای ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات هیأت علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۵/۰۵/۰۵ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی «هیأت‌های بدوی با اعلام مراجع ذیل شروع به رسیدگی خواهند نمود: ۱- وزیر فرهنگ و آموزش عالی یا وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی. ۲- رئیس

دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی و تحقیقاتی یا دانشکده مستقل. ۳- اشخاص حقیقی و یا حقوقی.» و به موجب ماده (۱۲) آیین‌نامه مذکور «رییس هیأت با وصول اعلام تخلف از سوی مراجع مندرج در ماده قبل موضوع را به یکی از اعضای هیأت ارجاع می‌نماید و مقام مرجوع‌الیه مکلف است که کلیه دلایل و مدارک و مستندات را که جمع‌آوری نموده به انضمام گزارش خود مشروحاً و مستندلاً به صورت کتبی حداکثر ظرف یک ماه به هیأت تسلیم نماید.» و مطابق ماده (۱۳) آیین‌نامه فوق «فرد محقق در گزارش خود به طور اختصاص گردش کار، مشخصات کامل متخلف، نوع تخلف، مرتبه علمی، سنوات و محل خدمت، دلایل و مستندات خود به کارگزینی تسلیم و رسید دریافت نماید.» و مطابق ماده (۱۴) آیین‌نامه مزبور «پس از وصول گزارش مذکور رونوشت آن به وسیله اداره کارگزینی به متخلف طبق مقررات آیین دادرسی مدنی ابلاغ و نامبرده مکلف است ظرف ده روز پس از رویت گزارش، لایحه دفاعیه خود را همراه مدارک و مستندات خود به کارگزینی تسلیم و رسید دریافت نماید.» و بر اساس ماده (۱۵) آیین‌نامه موصوف‌الذکر «پس از وصول لایحه دفاعیه متخلف یا انقضای مهلت مقرر در هیأت جلسه خود را ظرف مدت یک هفته تشکیل خواهد داد.» نظر به اینکه در رسیدگی به پرونده تخلفاتی تجدید نظر خواه، مواد پنج‌گانه آیین‌نامه اجرایی یاده شده رعایت نگردیده و نامبرده نیز با تمایل خود از دانشگاه شیراز به دانشگاه آیت‌الله حائری مبدد منتقل و موضوع مطروحه منتفی شده است، بنابراین رأی هیأت فاقد وجاهت قانونی است. لذا شعبه ۲۶ تجدید نظر دیوان با در نظر گرفتن مراتب فوق‌الذکر، با پذیرش تجدید نظر خواهی به استناد ماده ۷۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ ضمن نقض دادنامه تجدید نظر خواسته و رأی هیأت تجدید نظر انتظامی اعضای هیأت علمی حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می‌کند رأی صادره قطعی است.»

وقایع پرونده

در پرونده حاضر، شاکی که یکی از اعضای هیئت علمی دانشگاه شیراز بوده و طبق رأی هیئت تجدید نظر خواهی انتظامی اعضای هیئت علمی محکوم واقع شده، دادخواستی به طرفیت مشتکی عنه یعنی هیئت تجدید نظر خواهی انتظامی اعضای هیئت علمی به دیوان عدالت اداری تقدیم و در آن رأی صادره توسط هیئت مزبور شکایت می‌کند. توضیح آنکه این هیئت به دلیل تخلفات منتسب به عضو

هیئت علمی ضمن لغو انتقال وی به دانشگاه آیت‌الله حائری میبید، حکم به انفصال از خدمت ایشان صادر نموده است.

شعبه ۳۹ بدوی دیوان با بررسی ادله و اظهارات طرفین که در ادامه خواهد آمد حکم صادره از هیئت بدوی و تجدیدنظر انتظامی اعضای هیئت علمی دانشگاه را تأیید و شکایت شاکی را رد می‌نماید. لذا شاکی پرونده درخواست تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری می‌کند. در ادامه شعبه ۲۶ تجدید نظر دیوان بر اساس ماده ۷۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری^۱ خواسته تجدیدنظر خواه مبنی بر نقض رأی شعبه ۳۹ بدوی دیوان را تأیید و ضمن نقض رأی مذکور حکم به ابطال رأی هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی و اعلام صحت فرآیند انتقال محل خدمت عضو هیئت علمی نموده است. عمده استناد شعبه تجدیدنظر دائرمدار عدم رعایت تشریفات شکلی است که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱. مستندات و ادله طرفین پرونده

۱-۱. شاکی (عضو هیئت علمی) معتقد است رأی صادره از هیئت انتظامی به

دلایل زیر مخالفت صریح با مقررات قانونی دارد:

اولاً در صدور این رأی اصل تناظر^۲ رعایت نگردیده، ثانیاً عناوین اتهامی تغییر داده شده است، ثالثاً ادله دارائی اعتبار نمی‌باشد و مجازات در نظر گرفته شده با تخلف تناسب ندارد.^۳

۱. ماده ۷۱- چنانچه شعبه تجدیدنظر ایراد تجدیدنظرخواه را وارد تشخیص ندهد، رأی شعبه بدوی را تأیید

و در غیر این صورت آن را نقض و پس از رسیدگی ماهوی، مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

۲. در تعریف اصل تناظر می‌توان گفت: «اصلی بنیادین در دادرسی مدنی است که به موجب آن، هریک از

طرفین دعوا، اعم از خواهان و خوانده حق دارد در زمانی مناسب نسبت به تمام عناصر ارائه شده به

قاضی یا استخراج شده از جانب او که قابلیت تاثیر بر نتیجه دادرسی را دارند، مطلع شده و امکان

مناقشه در خصوص عناصر مزبور را قبل از اتخاذ تصمیمی که موثر بر حقوق و منافع اوست داشته

باشد به طور کلی اصل تناظر به این معناست که باید نسبت به طرفین مخاصمه، امکان رسیدگی

عادلانه قضایی فراهم شود و یکی از طرفین در موقعیت برتری نسبت به دیگری قرار نگیرد.

۳. اصل تناسب جرم و مجازات در ماده ی ۱۴۵ آیین دادرسی و ادله ی دیوان کیفری بین المللی مورد

بررسی قرار گرفته است. بدین شرح که ، مجازات باید با توجه به جرم مرتکب شده ، وضعیت بزه دیده

و بزه کار ، برقراری تعادل روانی در جامعه و بازدارنگی از تکرار جرم برای رسیدن به اهداف کیفری

موثر و مفید باشد.

۲-۱. طرف شکایت (هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی) نیز در پاسخ اظهار داشته است که: تناظر لزوماً به معنی رسیدگی علنی یا مواجهه حضوری متخلف با اطلاع باقی شکات نیست بلکه به این معنی است که شکایت به آگاهی فرد متخلف برسد و به نحو کتبی یا شفاهی بتواند دفاع کند که در مورد ایشان رعایت شده است. در مورد ارجاع امر به دادگستری باید گفت به رفتارهای خلاف شأن هیئت علمی در هیئت انتظامی رسیدگی می‌شود نه در دادگستری. تمام ادله و مستندات رأی صادره از اعتبار قانونی برخوردار هستند. در مورد ادعای عدم تناسب میان تخلفات و مجازات با هیئت بر اساس نوع، تعداد و دفعات تکرار تخلفات و نیز دلایل و قرائن موجود نسبت به تعیین مجازات مناسب اقدام نموده است.

۲. ادله شعبه بدوی دیوان مبنی بر رد شکایت شاکی و تأیید حکم هیئت انتظامی اعضای هیأت علمی

این شعبه به شرح زیر اقدام به صدور رأی در جهت تأیید حکم هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی نموده است:

۱-۲. «بر اساس مندرجات اوراق پرونده ادله کافی جهت انتساب تخلف شاکی پرونده موجود بوده که با توجه به حساسیت و مخاطرات منصب مورد تصدی شاکی مجازات تعیین شده با فعل ارتكابی تناسب داشته و از سوی دیگر کلیه مسائل شکلی در فرآیند دادرسی به درستی رعایت شده است. لذا خدشه‌ای بر رأی مورد اعتراض وارد نمی‌باشد لذا عمل اداره مطابق قوانین و مقررات و اصول حقوقی بوده و تضییع حقی نسبت به شاکی صورت نگرفته است. مدارک منضم به دادخواست جهت اثبات ادعای شاکی و استحقاق وی به پذیرش خواسته ایشان کفایت نمی‌کند. بنابراین به استناد مواد ۱۷^۱ و ۶۳^۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

۱. ماده ۱۷- شعب دیوان به شکایتی رسیدگی می‌کند که شخص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی، رسیدگی به شکایت را برابر قانون، درخواست کرده باشد.

۲. ماده ۶۳ - هرگاه شعبه رسیدگی کننده دیوان در مرحله رسیدگی به آراء و تصمیمات مراجع مذکور در بند (۲) ماده (۱۰) این قانون، اشتباه یا نقصی را ملاحظه نماید که به اساس رأی لطمه وارد نکند، آن

ضمن لغو اثر از دستور موقت صادر شده حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌شود. این رأی مبتنی بر صلاحیت ناشی از ماده ۱۰ قانون اخیرالذکر صادر شده و به موجب ماده ۲۶۵ همان قانون به درخواست هر یک از طرفین، وکیل یا قائم‌مقام و یا نماینده قانونی آن‌ها، قابل تجدید نظرخواهی در شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری می‌باشد.»

۳. مستندات و رأی شعبه تجدیدنظر دیوان

شعبه تجدیدنظر با بررسی مجدد پرونده و رأی صادره از سوی شعبه بدوی، ضمن نقض دادنامه انشاء شده، اقدام به تأیید شکایت شاکی نموده است؛ لذا شعبه ۲۶ تجدیدنظر دیوان، رأی هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی و نیز شعبه بدوی دیوان عدالت اداری را نموده است. در این رأی آمده: «نظر به اینکه در رسیدگی به پرونده تخلفاتی تجدیدنظر خواه، مواد پنج‌گانه آیین‌نامه اجرایی یاده شده رعایت نگردیده و نامبرده نیز با تمایل خود از دانشگاه

را اصلاح و رأی را ابرام می‌نماید و چنانچه رأی واجد ایراد شکلی یا ماهوی مؤثر باشد، شعبه مکلف است با ذکر همه موارد و تعیین آنها، پرونده را به مرجع مربوط اعاده کند. مرجع مذکور موظف است مطابق دستور شعبه دیوان نسبت به رفع نقص یا ایرادهای اعلامی اقدام و سپس مبادرت به اتخاذ تصمیم یا صدور رأی نماید. در صورتی که از تصمیم متخذه و یا رأی صادره مجدداً شکایت شود، پرونده به همان شعبه رسیدگی کننده ارجاع می‌شود. شعبه مذکور چنانچه تصمیم و یا رأی را مغایر قانون و مقررات تشخیص دهد، مستند به قانون و مقررات مربوط، آن را نقض و پس از اخذ نظر مشاورین موضوع ماده (۷) این قانون، مبادرت به صدور رأی ماهوی می‌نماید.

۱. ماده ۱۰ - صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است: «۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: الف - تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها ب - تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند «الف» در امور راجع به وظایف آنها ۲- رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها ۳- رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی.»

۲. ماده ۶۵ - «کلیه آراء شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم‌مقام و یا نماینده قانونی آنها، قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر است. مهلت تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه از تاریخ ابلاغ است.»

شیراز به دانشگاه آیت‌الله حائری میبد منتقل و موضوع مطروحه منتفی شده است، بنابراین رأی هیئت فاقد وجهت قانونی است. لذا شعبه ۲۶ تجدید نظر دیوان با در نظر گرفتن مراتب فوق‌البیان، با پذیرش تجدیدنظر خواهی به استناد ماده ۷۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته و رأی هیئت تجدیدنظر انتظامی اعضای هیئت علمی حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می‌کند رأی صادره قطعی است.»

مستندات و ادله شعبه تجدیدنظر دیوان از قرار زیر می‌باشد:

۱-۳. اولین نکته‌ای که در فرآیند صدور و انشای این رأی مورد استمساک قرار گرفته و عمده بار استدلالی رأی را به خود اختصاص داده، عدم رعایت تشریفات شکلی یا همان عدالت رویه‌ای از سوی مرجع شبه‌قضایی هیأت‌انتظامی است. مستند این بخش از رأی آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات هیأت‌علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۵/۰۵/۰۵ هیأت‌وزیران می‌باشد. در واقع از آنجایی که تشریفات لازمه در جهت تشکیل و تصمیم‌گیری این هیئت رعایت نشده، رسمیت و وجهت قانونی رأی هیئت انتظامی محل خدشه است. این آیین‌نامه چنین اشعار می‌دارد که لازم است هیئت مزبور با اعلام مراجع ذیل شروع به رسیدگی نمایند: «۱- وزیر فرهنگ و آموزش عالی یا وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی. ۲- رییس دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی و تحقیقاتی یا دانشکده مستقل. ۳- اشخاص حقیقی و یا حقوقی^۱».

همچنین ماده ۱۲ و ۱۳ آیین‌نامه فوق‌الذکر که مورد اشاره قاضی شعبه تجدیدنظر نیز بوده است مقرر می‌دارد. ماده (۱۲): «رییس هیئت با وصول اعلام تخلف از سوی مراجع مندرج در ماده قبل موضوع را به یکی از اعضای هیئت ارجاع می‌نماید و مقام مرجوع‌الیه مکلف است که کلیه دلایل و مدارک و مستندات را که جمع‌آوری نموده به انضمام گزارش خود مشروحاً و مستدلاً به صورت کتبی حداکثر ظرف یک ماده به هیئت تسلیم نماید.»

۱. ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات هیأت‌علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی

کشور مصوب ۱۳۶۵/۰۵/۰۵ هیأت‌وزیران.

ماده (۱۳): فرد محقق در گزارش خود به طور اختصاص گردش کار، مشخصات کامل متخلف، نوع تخلف، مرتبه علمی، سنوات و محل خدمت، دلایل و مستندات خود به کارگزینی تسلیم و رسید دریافت نماید.»

رویه شکلی بعدی که مورد استناد شعبه مذکور قرار گرفته است، مطلبی است که در شکایت شاکی و جوابیه هیئت انتظامی هم آمده و آن ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی قانون مقررات هیأت علمی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور می باشد: «پس از وصول گزارش مذکور رونوشت آن به وسیله اداره کارگزینی به متخلف طبق مقررات آیین دادرسی مدنی ابلاغ و نامبرده مکلف است ظرف ده روز پس از رویت گزارش، لایحه دفاعیه خود را همراه مدارک و مستندات خود به کارگزینی تسلیم و رسید دریافت نماید.» مطلبی که شاکی (عضو هیأت علمی) از آن با عنوان عدم رعایت «اصل تناظر» یاد کرده بود. و بر اساس ماده (۱۵) آیین نامه موصوف الذکر «پس از وصول لایحه دفاعیه متخلف یا انقضای مهلت مقرر در هیئت جلسه خود را ظرف مدت یک هفته تشکیل خواهد داد.»

۲-۳. نکته استدلالی دیگر در رأی صادره این است که شعبه تجدیدنظر دیوان معتقد بوده از آنجایی که عضو هیئت علمی از دانشگاه شیراز به دانشگاه آیت الله حائری میبد منتقل شده موضوع رسیدگی به تخلفات احتمالی نامبرده در دانشگاه مبدأ (دانشگاه شیراز) منتفی بوده و به حکم قاعده سالبه به انتفاع موضوع، حکم هیئت مزبور نیز منفی می باشد و هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی صلاحیت رسیدگی و ورود به موضوع، در دانشگاه شیراز را ندارد؛ چراکه اساساً عضو هیأت علمی با رضایت شخصی و فرآیند قانونی از این دانشگاه به دانشگاه میبد منتقل گردیده و اساساً موضوع تخلف مطروحه در دانشگاه شیراز منتفی گردیده است.

۴. نقد و بررسی رأی صادره

با نظر داشت ادله عنوان شده در بخش قبل، می توان رأی صادره از شعبه ۲۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری را در سه بخش، صلاحیت دیوان عدالت در بررسی موضوع، استناد به آئین نامه در صدور حکم قضایی از سوی قضات دیوان عدالت اداری و سرانجام صحت حکم قضایی مشارالیه، مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

۴-۱. صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به موضوع

آنچه که مشخصاً در این بخش باید بدان پاسخ داد این سؤال است که: «آیا رسیدگی به این پرونده و این موضوع در صلاحیت دیوان عدالت اداری هست یا خیر؟» به عبارت دیگر پرسش از صلاحیت دیوان به عنوان دادگاه اختصاصی اداری، در ورود و صدور حکم در این چنین آرائی جزء پرسش‌هایی است که لاجرم پاسخ به آن موجب تعیین سرنوشت رأی خواهد بود؛ چرا که در صورت عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری در بررسی این شکایت، اساساً ادامه فرایند دادرسی در این نهاد و در سلسله مراتب طولی دادرسی - که همانا تجدیدنظر است - عبث و بیهوده خواهد بود. در خصوص پاسخ به این سؤال باید اینگونه عنوان نمود که صلاحیت بررسی اعتراض در خصوص رأی هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها با توجه به محتوای پرونده فروضی دارد و باید به تفصیل به آن پرداخت. در واقع مندرجات شکوائیه و رأی صادره دارای دو جنبه است: نخست رسیدگی به مبحث اخراج عضو هیئت علمی از دانشگاه شیراز با رأی هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی و دیگری انتقال ایشان به دانشگاه میبد.

آن بخش از پرونده که مربوط به موضوع انتقال عضو هیئت علمی می باشد از آن جهت که موضوعی اداری است، مطابق نص بند دوم ماده ۱۰ و نیز ماده ۲۶۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری قابل شکایت در این دیوان می باشد؛ اما قسم دوم پرونده یعنی بحث رأی هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی خود دارای وجوهی است که ذیلاً به آن پرداخته می شود.

۱. ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری: «صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است: ... ۲ - رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون های مانند کمیسیون های مالیاتی، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری ها منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها»

۲. ماده ۶۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری: «هرگاه شعبه رسیدگی کننده دیوان در مرحله رسیدگی به آراء و تصمیمات مراجع مذکور در بند (۲) ماده (۱۰) این قانون، اشتباه یا نقصی را ملاحظه نماید که به اساس رأی لطمه وارد نکند، آن را اصلاح و رأی را ابرام می نماید و چنانچه رأی واجد ایراد شکلی یا ماهوی مؤثر باشد، شعبه مکلف است با ذکر همه موارد و تعیین آنها، پرونده را به مرجع مربوط اعاده کند. مرجع مذکور موظف است مطابق دستور شعبه دیوان نسبت به رفع نقص یا ایرادهای اعلامی اقدام و سپس مبادرت به اتخاذ تصمیم یا صدور رأی نماید.»

مبتنی بر مصوبه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبه ۱۳۸۷/۰۶/۱۲، آن دسته از تصمیمات و آراء نهائی و قطعی صادره در هیأت‌ها و کمیته‌های تخصصی فعال در وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی مصوب، از جمله؛ تصمیمات و آراء نهائی هیأت‌های امناء، ممیزه و انتظامی اساتید و کمیته انضباطی دانشجویان و همچنین تصمیمات و آراء نهائی در خصوص بازنشستگی، ارتقاء، ارزیابی و پذیرش علمی، بورس دانشجویان و فرصت مطالعاتی که صرفاً در رابطه با امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده باشد، قابل شکایت و رسیدگی در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضائی نخواهد بود.

بنابراین مصوبه اگر اخراج مستند به شئون تخصصی علمی و آموزشی بوده مشمول حوزه صلاحیت دیوان و قابل شکایت در آن نمی‌باشد و دیوان نمی‌تواند رأی هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی را نقض کند اما اگر اخراج به دلیل مواردی غیر از امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی بوده قابلیت اعتراض و نقض رأی در دیوان عدالت اداری را دارد.

با توجه به رأی شعبه بدوی و منطبق بر گردش کار شعبه بدوی دیوان، اعتراض شاکی به رأی هیئت انتظامی به دلایل عدم رعایت اصل تناظر، تغییر عناوین اتهامی متناسب شده، عدم اعتبار ادله و عدم تناسب جرم و مجازات، که هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی در پاسخ، بررسی پرونده به جهت عنوان اتهامی (رفتارهای خلاف شأن هیئت علمی) را دلیل صلاحیت خود برای رسیدگی عنوان نموده است؛ لذا به نظر می‌رسد آنچه که موجب و دلیل صدور رأی اخراج و انفصال عضو هیئت علمی گردیده، رفتارهای خلاف شأن هیئت علمی باشد.

بنابراین از آنجایی که این مورد غیر از امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی مصرح در مصوبه ۶۰۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد، از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج نبوده و رأی صادره قابلیت شکایت در این دیوان را دارد.

پس اساساً محل نزاع این پرونده که از قسم امور فوق‌الذکر بوده از محدوده مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی خارج است و در ورود صلاحیت دیوان جای شک و بحثی نیست مضافاً آنکه اگر موضوع پرونده راجع به موارد مذکور در مصوبه

شورای عالی انقلاب فرهنگی هم بود باز نظر مخالفی وجود دارد مبنی بر اینکه تعیین حدود صلاحیت های دیوان عدالت اداری وفق اصل ۱۷۳ قانون اساسی^۱، تنها بر عهده قانون می باشد و شورای عالی انقلاب فرهنگی اختیار تعیین حدود صلاحیت برای دیوان عدالت اداری را ندارد.^۲ بر همین اساس در تبصره ۲ ماده ۱۲ لایحه اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری که هم اکنون مراحل نهایی تصویب خود را طی می کند چنین آمده: رسیدگی به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی در حوزه تحت صلاحیت این نهادها از شمول حکم این ماده خارج است، لیکن رسیدگی به مصوبات و تصمیمات زیرمجموعه های شوراهای مذکور از قبیل هیأت (کمیسیون) ها، کارگروه (کمیته) ها، شوراها و ستادها در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار می گیرد.

۴-۲. امکان سنجی استناد به آئین نامه در صدور رأی قضایی

آنگونه که در ادله ابراز شده از سوی شعبه ۲۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری عنوان شد، عمل مرجع شبه قضایی مزبور در اصدار حکم برخلاف، انتظار مشروع رویه ای بود و ابتدای این دلیل بر تغایر عمل هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی دانشگاه مبتنی بوده است که با استنباط از عدم رعایت مواد پنج گانه ۱۱ الی ۱۵ آئین نامه اجرایی قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۵/۰۵/۰۵ هیئت وزیران صورت می پذیرد. در این صورت سؤالی که در این بخش باید بدان پاسخ داد این است که: «آیا دیوان عدالت اداری در رأی خود می تواند به آیین نامه استناد کند؟» در پاسخ باید گفت که وفق بند (۲) ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری به

۱. اصل ۱۷۳ قانون اساسی: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تاسیس می گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند.

۲. موضوعی که اخیراً نیز در طرح «اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» هم مورد بحث و بررسی قرار گرفت و شورای نگهبان نظر مجلس شورای اسلامی را که شورای عالی انقلاب فرهنگی نمی تواند حدود اختیارات دیوان عدالت اداری را توسعه یا تضییق نماید رد کرد و این مسئله با اصرار مجلس به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد که نهایتاً مجمع تشخیص هم نظر شورای نگهبان را تأیید کرد.

نظر می‌رسد این امکان وجود داشته باشد؛ آنجا که بنابر حکم قانونی، دامنه صلاحیت رسیدگی شعب دیوان «منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها» بوده و بدین ترتیب چنانچه مقرره‌ای در خصوص فرایندهای شکلی و ماهوی مربوط به مراجع شبه قضایی وجود داشته باشد، شعب دیوان عدالت این امکان را خواهند داشت تا رأی صادره از آن مراجع را از حیث تطابق با مقررات اختصاصی حوزه رأی تطبیق دهند تا در صورت عدم رعایت فرآیند شکلی - مانند رأی حاضر - و یا تخطی از جهات ماهوی، رأی را مخدوش سازند.

۳-۴. لزوم صدور رأی مستند و مستدل شعبه بدوی، موضوع اصل ۱۶۶ قانون اساسی «مستدل و مستند بودن آرای قضایی» از اصول حقوقی پذیرفته شده حاکم بر هر مرجع قضایی و شبه قضایی است و می‌توان آن را یکی از نتایج اصل برائت و همچنین یکی از پیش شرط‌های اجرای عدالت در حل و فصل قضایی اختلاف‌ها دانست. (سودمندی، ۱۳۹۸: ۴۳-۶۲) به لحاظ اهمیت این اصل، قانون‌گذار در قوانین مرتبط به این مهم تصریح کرده است. اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱، مواد ۴، ۳۷۳ و ۳۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۳ قانون امور حسبی بر مستدل و موجه و مستند بودن آرای دادگاه تأکید کرده‌اند. در خصوص رأی داور نیز ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی مبین مستدل و موجه بودن رأی داور دارد. از این رو، بدیهی است دیوان عدالت اداری به عنوان یکی از مراجع قضایی نشأت گرفته از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مشمول این قاعده باشد. مستدل و مستند بودن آرای قضایی به طور قطع یکی از پیش شرط‌های اجرای عدالت است؛ زیرا دادرسی منصفانه منوط به شفافیت است و بخش مهمی از شفافیت، مستلزم مستدل و مستند بودن رأی قضایی است. (ویژه و کتابی رودی، ۱۳۹۳: ۲۰۰) در توضیح این قاعده باید گفت آراء از سه قسمت مقدمه، اسباب موجهه و نتیجه تشکیل شده است. مقدمه شامل مشخصات خواهان، خواسته و خلاصه ادعاها، دفاعیات و ادله و استدلال‌ات طرفین است. اسباب موجهه جهات، دلایل و مستندات است که دادرس

۱. این اصل بیان می‌کند: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است».

را اقناع به صدور رأی به نفع یکی از طرفین دعوی می‌نماید و بالاخره بخش نتیجه یا منطوق یا مفاد رأی که موضوع مورد اختلاف طرفین به موجب آن فصل یا به موجب قرار، دعوا مردود و یا غیر قابل استماع اعلام می‌شود. (شمس، ۱۳۸۷: ۴۴۱)

هر دعوای مطرح در یک مرجع قضایی دارای دو جنبه اساسی است و هر دو جنبه باید در رأی قاضی لحاظ شود: جنبه اول، امور موضوعی است و جنبه دوم، امور حکمی. (دیانی، ۱۳۸۱: ۱۲) در جنبه حکمی، «اختلاف در بودن و نبودن قانون یا مفاد و مدلول قانون و تفسیر آن است» و در جنبه موضوعی، «اختلاف در صحت و سقم بعضی روابط و الزامات، وقوع یا عدم وقوع افعال و اعمال است». (مدنی، ۱۳۷۷: ۱۸)

به عبارت دیگر، «استناد، عبارت است از یافتن حکم قانون و استدلال، عبارت از تحلیلی است که قاضی در خصوص علت افعال حکم قانون بر موضوع معین بیان می‌کند» (ویژه و کتابی رودی، ۱۳۹۳: ۲۰۰). به‌منظور استدلال و استنتاج رأی، قاضی ابتدا باید واقعیت را احراز نماید سپس حکم آن را مشخص و نهایتاً بر اساس مستندات قانونی نظر خود را اعلام می‌کند. برای رعایت این مراحل لازم است دادرس در قالب قواعد حقوقی مشخصی حرکت کند تا بتواند نسبت به صدور حکم منطبق با عدالت و انصاف اقدام نماید. در واقع رأی مستدل رأیی است که دادرس و داور عناصر و کلیه جوانب عمل و واقعه حقوقی را شناسایی، تحلیل و توصیف نماید و با تسلط بر همه جوانب موضوع آن را بر قواعد و مستندات قانونی تطبیق و نهایتاً تصمیم‌گیری نماید. منظور از مستند بودن رأی دادگاه اینکه چه قانون و ماده قانونی یا قاعده فقهی و حقوقی بر مسئله قابل اعمال است؛ (نیک‌نژاد و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۵۷-۱۸۶) امری که فقدان آن در رأی شعبه بدوی کاملاً مشهود است. در این رأی هم جنبه حکمی محل خدشه است و مشخص نیست منظور از بند ۲-۲ رأی مذکور که می‌گوید: «با توجه به حساسیت و مخاطرات منصب مورد تصدی شاکی مجازات تعیین شده با فعل ارتكابی تناسب داشته» مفاد یا مدلول کدام قانون، فتوا و یا قاعده فقهی و حقوقی است و اساساً به رعایت آیین دادرسی لازم‌الرعایه در آیین نامه هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی توجهی نشده و دادرس تنها به جنبه موضوعی پرونده (یعنی اختلاف در صحت و سقم بعضی روابط و الزامات، وقوع یا عدم وقوع افعال و اعمال) نظر داشته که البته همین امر هم به

درستی مورد توجه واقع نشده؛ چراکه در رأی شعبه تجدیدنظر آمده که: «نامبرده نیز با تمایل خود از دانشگاه شیراز به دانشگاه آیت‌الله حائری میبید منتقل و موضوع مطروحه منتفی شده است، بنابراین رأی هیئت فاقد وجاهت قانونی است». بنابراین باتوجه به ملزومات صدور رأی مستند و مستدل که در فوق به آن اشاره شد، رأی صادره از شعبه بدوی را می‌توان دارای ضعف از جهت استناد و استدلال دانست.

۴-۴. الزام به صدور رأی مبتنی بر الزامات دادرسی منصفانه

مفهوم دادرسی منصفانه یکی از بنیان‌های حاکمیت قانون است. منشأ مشترک فلسفی و وابستگی متقابل حاکمیت قانون و حقوق بشر در حق بر دادرسی منصفانه بسیار آشکار است. (اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۰۵) به همین خاطر امروزه در حقوق بین‌المللی و منطقه‌ای نیز حق بر دادرسی منصفانه/عادلانه به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین مورد تأکید قرار گرفته است. رعایت انصاف در حوزه حقوق اداری و به ویژه دادرسی اداری در خصوص رعایت حقوق بنیادین شهروندان دارای اهمیت خاصی است؛ چرا که اولاً وضع قوانین ماهوی در این حوزه همواره با استناد به وظایف و کارکردهای دولت و تأمین و حفظ منفعت عمومی و با استفاده از ابزارها و امتیازات محدودکننده حقوق و آزادی‌های بنیادین بوده است و ثانیاً به رغم برخی اصلاحات و تغییرات در حقوق آیینی و رسیدگی به دعاوی میان دولت و شهروند، نابرابری میان این دو در دعاو هم چنان به انحای مختلف دیده می‌شود. (یاوری، ۱۳۹۳: ۲۱۸) بنابراین تصمیمات و اقدامات نهادهای عمومی و مقامات آن‌ها می‌تواند آثار بزرگ بر زندگی افراد، چه از نظر مادی و معنوی داشته باشد؛ از این رو انتظار اتخاذ سریع و منصفانه تصمیمات درست از آنها وجود دارد و در غیر این صورت، حق شهروندان است که آن تصمیمات و اقدامات را به چالش بکشند.

مفهوم دادرسی منصفانه به‌گونه‌ای جالب در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ذکر شده است. مطابق این ماده «هر شخصی محق است تا به دعاوی او به صورت منصفانه، علنی و در مهلتی معقول به وسیله یک دادگاه قانونی مستقل و بی‌طرف رسیدگی گردد. این دادگاه درباره دعاوی مربوط به حقوق و تعهدات مدنی یا درباره صحت هر نوع اتهام کیفری وارد شده بر شخص مبادرت به صدور حکم خواهد کرد. دادرسی باید علنی باشد، اما دسترسی به سالن دادگاه می‌تواند در موارد زیر برای مطبوعات یا عموم مردم ممنوع شود:

- حفظ ملاحظات اخلاقی؛
 - نظم عمومی؛
 - امنیت یک جامعه دموکراتیک؛
 - حفظ منافع صغار؛
 - حمایت از زندگی خصوصی طرفین دعوی؛
 - درموارد کاملاً ضروری که تشخیص آن با دادگاه است؛
 - و در شرایط خاصی که علنی بودن رسیدگی، عدالت را آسیب‌پذیر می‌سازد.»
- (گرگی ازندریانی، ۱۳۸۹: ۳۵۱-۳۸۶)

استانداردهای دادرسی منصفانه را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

۱) استانداردهای عام و فراگیر دادرسی منصفانه: حق استماع منصفانه، استقلال و بی‌طرفی دادگاه‌ها/ دیوان‌ها، استماع/ رسیدگی علنی و جبران کارآمد. این استانداردها در همه مراحل موضوعیت و عمومیت داشته و قابل اعمال می‌باشند.

۲) استانداردهای خاص دادرسی منصفانه که ناظر بر مراحل سه‌گانه دادرسی اداری است (مرحله مقدماتی یا پیش از جریان رسیدگی، مرحله رسیدگی و مرحله تصمیم‌گیری و اجرای حکم (پس از رسیدگی و صدور رأی)). (همتی، ۱۳۹۵: ۲۴۵-۲۷۲) در طول مرحله اولیه اقامه دعوی، مهم‌ترین استانداردهایی که بایستی مدنظر قرار گیرد این است که آیا زمان صحیح و قانون‌مند شروع رسیدگی به دعوای اداری فرارسیده است؟ به عبارت دیگر مقدمات و چگونگی طی فرآیند تا مرحله تشکیل اولین جلسه رسیدگی، به نحو صحیح آن به وقوع پیوسته است؟ آیا دسترسی موثر به مرجع رسیدگی‌کننده فراهم شده است؟ و در نهایت چه استانداردها و ضوابطی راجع به دسترسی طرفین دعوا به مرجع رسیدگی‌کننده و ارائه دفاعیات و دلایل خود و در نتیجه بهره‌مندی از مساعدت و حمایت‌های حقوقی مطرح است؟

این موضوع همان مفاد پنج‌گانه آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات هیئت علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۵/۰۵/۰۵ هیئت وزیران است که از جمله مهم‌ترین دلایل نقض رأی شعبه بدوی دیوان و در نتیجه ابطال حکم هیئت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اعضای هیئت علمی می‌باشد. بنابراین با نظر به مفاد حکم و مدلول رأی شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت اداری، در پرونده مورد

بررسی استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری مورد نقض آشکار قرار گرفته و پیرو آن استانداردهای عام و فراگیر دادرسی منصفانه مورد خدشه واقع شده است.

۴-۵. صحت رأی صادره از شعبه ۲۹ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری

با لحاظ مواردی که تا بدین جا در خصوص رأی شعبه ۲۹ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری بیان شد، باید دید که در مجموع «آیا می‌توان رأی صادره را متصف به وصف صحت نمود یا خیر؟» در پاسخ باید گفت با نظر به عدم دسترسی به مشروح جریان و گردشکار هیئت انتظامی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها مدعیات رأی شعبه تجدیدنظر دیوان که عمدتاً ناظر به ایرادات شکلی رأی صادره از هیئت انتظامی می‌باشد، به نظر درست می‌رسد. در واقع آنچه در این پرونده رعایت نشده است عدالت رویه‌ای یا همان انتظار مشروع رویه‌ای است. عدالت طبیعی در حوزه مسایل قضائی پیامدها و لوازم مهمی دارد؛ لوازمی چون «اخطار قبلی به متهم یا مدعی علیه»، «فرصت ارائه نظرات و دلایل» و «امکان داشتن نماینده و وکیل». عدالت رویه‌ای را می‌توان به حق متهم یا مدعی علیه بر ارائه دلایل خود و در حقیقت به «حق شنیده شدن دعاوی و دلایل وی» بازگرداند. این اصل بر پایه این آموزه قدیمی استوار است که «هیچ کس را نمی‌توان محکوم کرد مگر آنکه فرصت معقولی به وی داده شود تا دلایل دعاوی خود را مطرح کند.» (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۷۷-۸۱) از این رو و به اقتضای رعایت حقوقی که بر اثر فرآیند شکلی قوانین و مقررات برای افراد ایجاد می‌شود، بایسته است تا در دادرسی با لحاظ حقوق ماهوی طرفین دادرسی بر مراعات حقوق رویه‌ای ایشان از جمله عدالت رویه‌ای تأکید نمود و به همین دلیل است که به نظر می‌رسد رأی شعبه ۲۹ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری در نقض دادنامه شعبه بدوی با استدلال به عدم رعایت فرایند شکلی مبتنی بر اصل عدالت رویه‌ای بوده و بر طریق صواب باشد.

اما نکته دیگر آنکه در کنار این قوت استدلال و استنباط شعبه تجدیدنظر دیوان، به نظر می‌رسد اشکال جدی و مهمی هم به رأی صادره از این شعبه وارد باشد و آن اینکه در رأی شعبه تجدیدنظر دیوان آمده: «... و نامبرده نیز با تمایل خود از دانشگاه شیراز به دانشگاه آیت‌الله حائری میبد منتقل و موضوع مطروحه منتفی شده است» درواقع قاضی شعبه تجدیدنظر اعلام داشته است چون عضو

هیات علمی به دانشگاه دیگری انتقال یافته است؛ رسیدگی به تخلفات وی موضوعیت ندارد. این استدلال کاملاً غلط است چون ظاهراً رسیدگی به تخلفات عضو مذکور مربوط به زمان عضویت وی در هیأت علمی دانشگاه شیراز بوده و رسیدگی منتفی نشده است و بالتبع صلاحیت هیأت انتظامی دانشگاه شیراز نیز بر جای خود باقی و قطعاً این هیأت صالح به رسیدگی بوده است و تنها نحوه رسیدگی و عدم رعایت تشریفات دادرسی منصفانه محل اشکال جدی به رسیدگی این مرجع می باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

رعایت فرآیند دادرسی از جهت شکلی و مراعات حقوقی که به لحاظ قانونی در فرآیند مزبور به طرفین دعوا اختصاص یافته است، از ارکان مهم تضمین عدالت رویه‌ای است. به عبارت دیگر رأی صادره از محاکم قضایی و نیز به تبع آن، مراجع شبه‌قضایی بایستی مواردی همچون استناد و استدلال در جهت حکم صادر شده، الزامات دادرسی منصفانه و مانند آن را که از اقتضات صدور حکم است، مدنظر قرار داده و مبتنی بر آن به اصدار حکم بپردازند. امری که عدم لحاظ آن، حتی با وجود صحیح بودن حکم به لحاظ ماهوی، موجبات نقض و عدم وجاهت حقوقی رأی قضایی را فراهم می‌نماید. در تحقیق حاضر و با مذاقه در رأی صادره از شعب ۳۹ و ۲۶ دیوان عدالت اداری مبتنی بر رأی مرجع شبه‌قضایی هیئت انتظامی هیئت علمی دانشگاه شیراز، پس از دسته‌بندی استدلال‌های ارائه شده، آنچه که در خصوص رأی شعبه ۳۹ بدوی دیوان عدالت اداری - متضمن تایید رأی هیئت انتظامی هیئت علمی دانشگاه شیراز - و سپس نقض دادنامه شعبه مذکور توسط شعبه ۲۶ تجدیدنظر دیوان، مشخص شد از این قرار بود که با توجه به ماهیت اداری حکم صادره شده از سوی مرجع شبه‌قضایی یادشده و نیز با لحاظ قید عدم ارتباط موضوع پرونده - رفتار دون شأن اعضای هیئت علمی که در عداد موضوعات خارج از صلاحیت دیوان بنابر مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی نمی‌باشد - ابتدا بر صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکوائیه مزبور تصریح شد. اما در ادامه با توجه به اینکه دامنه صلاحیت رسیدگی شعب دیوان «منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها» بوده و بدین ترتیب چنانچه مقررهای در خصوص فرایندهای شکلی و ماهوی مربوط به مراجع شبه‌قضایی وجود داشته باشد، شعب دیوان عدالت این امکان را خواهند داشت تا رأی صادره از آن مراجع را از حیث تطابق با مقررات اختصاصی حوزه رأی تطبیق دهند و در صورت عدم رعایت فرآیند شکلی و یا تخطی از جهات ماهوی، رأی را مخدوش سازند، این نتیجه به دست آمد که ادعای شعبه ۲۶ مبنی بر اینکه مراتب مزبور در مواد آئین‌نامه اجرایی قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۵/۰۵/۰۵ هیئت وزیران، مورد رعایت قرار

نگرفته صحیح دانسته شد؛ چرا که نقصان رأی شعبه ۳۹ از جهت فقدان جهات استناد و استدلال واضح بود. از این رو و بنابر اینکه فرآیندهای شکلی مختص به موضوع شکایت مورد رعایت قرار نگرفته بود این نتیجه حاصل شد که اقدام شعبه ۲۶ دیوان عدالت اداری در نقض رأی شعبه ۳۹ بدوی دیوان با موازین حقوقی و قواعد دادرسی اداری قرابت بیشتری دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- قاری سید فاطمی، سید محمد؛ فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۹۱)، عدالت رویه ای و تکلیف به بیان دلایل تصمیمات اداری: رویکردی حق بنیاد، تحقیقات حقوقی، دوره ۱۵، شماره ۱۰.
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸)، جستارهایی تحلیلی در حق و آزادی‌ها، تهران، نگاه معاصر.
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸)، «حقوق بشر در جهان معاصر»، تهران، مؤسسه شهر دانش، دفتر یکم، چاپ دوم، ص ۸۰ تا ۸۲.
- گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۹)، عدالت رویه ای و تحول گرایی در لایحه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۹.
- سودمندی، عبدالمجید (۱۳۹۸)، تحلیل مصادیق مستدل و مستندنبودن آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و پیامدهای حقوقی آن، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۸.
- ویژه، محمدرضا؛ کتابی رودی، احمد (۱۳۹۳)، حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری در انتصاب مدیران مؤسسات عمومی غیردولتی (مطالعه موردی مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی)، فصلنامه دیدگاه های حقوقی قضایی، شماره ۶۵.
- دپانی، عبدالرسول (۱۳۸۱)، مستندات رأی قاضی/ قسمت اول، مجله دادرسی، شماره ۳۳.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات دراک، جلد نخست، چاپ هفدهم، شماره ۸۱۹.
- نیک نژاد، جواد؛ حیدری، نصرت (۱۴۰۰)، موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری، مجله پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۹، شماره ۳۵.
- روناک م. اسمیت (۱۳۸۸)، قواعد حقوق بین‌المللی بشر، ترجمه فاطمه کیهانلو، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- یآوری، اسدالله (۱۳۹۳)، از دادرسی تا دادرسی منصفانه: تحول در مفهوم و قلمرو کلاسیک دادرسی و تضمینات آن، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸.
- همتی، مجتبی (۱۳۹۵)، تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال نوزدهم، شماره ۵۵.